

تبیین مؤلفه‌های مؤثر در ارتباط‌سنجی دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر» با رویکرد تحلیل معنایی و روایی

نیلوفر حسینی ترکانی^۱، سیده فاطمه هاشمی^۲، احمد رضا غایی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۴)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر» و با رویکرد تحلیل معنایی و روایی، به تطبیق ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر در تحلیل معنایی و مضمونی این دو سوره پرداخته‌است. علی‌رغم شروع هر دو سوره با «اذا»ی ظرفیه - شرطیه، به نظر می‌رسد که به دلیل تفاوت در ساختار شکلی و محتوایی آیات این دو سوره، ارتباط معناداری بین آن‌ها مطرح نباشد. در حالی که با تطبیق مهمترین ابعاد تحلیل معنایی و مضمونی و نیز با استناد به قرینه سیاق آیات این دو سوره نسبت به یکدیگر و نهایتاً با تمسک به پشتوانه روایی معصومین (ع) به عنوان مؤلفه‌های مهم ارتباط‌سنجی، می‌توان به وجوه اشتراک و ارتباط معنادار مضمونی بین این دو سوره دست یافت. بر این اساس، محوریت مشترک در ارتباط معنایی مضمونی و روایی این دو سوره، قطعیت تحقق وعده الهی در نصرت و فتح نهایی و ثبوت عزت الهی برای مؤمنان (در سوره النصر) و زوال منافقان و مخالفان دین (در سوره المنافقون) است که در اعتقاد به ولایت‌پذیری متجلی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ارتباط‌سنجی، تحلیل معنایی، سوره اذائیه، سوره المنافقون، سوره النصر، سیاق.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
nhoseinitorkani@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Dr.fat.hashemi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Ahm.Qaye@jaretbac.ir

۱- طرح مسأله

یکی از مباحث مهم در پژوهش‌های قرآنی، بررسی این ارتباط و هماهنگی در دسته‌ای از سوره‌های قرآن کریم است که به نظر می‌رسد از حیث آیات آغازین مشترک آن‌ها دارای نوعی ارتباط ویژه و اشتراک موضوعی و محتوایی نسبت به یکدیگر باشند. از آن جمله، هفت سوره مشهور به سور اذائیه هستند که با اذای ظرفیه - شرطیه آغاز شده‌اند و شامل سوره‌های «الواقعه، المنافقون، التکویر، الانفطار، الإنشقاق، الزلزال و النصر» می‌باشند.

در مقاله پیش رو صرفاً ارتباط معنایی دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر» مورد بررسی قرار گرفته است. چرا که دو سوره نامبرده از حیث ساختار شکلی و مضمونی و سیاق آیات نه تنها از پنج سوره اذائیه دیگر که مضمون اخروی دارند متمایز هستند، بلکه در نگاه اولیه به نظر می‌رسد که بین همین دو سوره نیز به دلیل تفاوت در محتوا و متعلقات «اذا» ارتباط معناداری وجود نداشته باشد.

هدف مقاله آن است که با رویکرد تحلیل معنایی و روایی به تطبیق مهمترین مؤلفه‌های مؤثر در ارتباط‌سنجی و هماهنگی میان این دو سوره استدلال کند تا بدین وسیله گامی در تبیین یکی از ابعاد مهم شناخت و هماهنگی میان سوره‌های اذائیه نامبرده بردارد.

مسأله اصلی در این پژوهش آن است که اساساً مهمترین ابعاد و مؤلفه‌های ارتباط سنجی در تحلیل معنایی و روایی پیرامون این دو سوره چیست و چگونه تحلیل می‌گردد؟ در پاسخ به این سوال، ضمن بیان اهداف و محتوای دو سوره، به تبیین و تطبیق مهمترین ابعاد تحلیل محتوایی نظیر حُسن مَطْلَع، متعلقات «اذا» و فضای نزول دو سوره و نیز کاربرد سیاق آیات با بهره از روایات معصومین (ع) پرداخته می‌شود تا نهایتاً بتوان به ارتباط یا عدم ارتباط بین این دو سوره حکم داد.

در مرور مطالعاتی پیرامون موضوع مورد بحث در این مقاله، عمده پژوهش‌های تفصیلی یا تحلیلی در کل سور اذائیه یا بخشی از آن‌ها با تأکید بر مباحث ساختارشناسی یا

مؤلفه‌های زبان‌شناسی و سبک‌شناسی در جنبه‌های بلاغی و ادبی و تاریخی صورت گرفته است.^۱ لیکن پژوهشی که بطور خاص به ارتباط‌سنجی دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر» با رویکرد تحلیلی و معنایی و روایی به سبک مقاله حاضر پرداخته باشد یافت نشد. این نوع تحلیل و رویکرد می‌تواند نوآوری پژوهش حاضر قلمداد شود و افق تازه‌ای را در مسیر شناخت و تبیین هماهنگی و ارتباط معنایی مجموع سوره اذائیه قرآن و مطابقت آن‌ها با مؤیدات قرآنی و روایی بگشاید.

۲- مفهوم‌شناسی برخی کلیدواژه‌ها

ارتباط‌سنجی: بررسی ارتباط و میزان پیوند در اموری است که وجوه اشتراک از حیث ظاهر یا مضمون و اهداف و موضوع و یا بافت کلامی و پیامی بین آن‌ها مطرح باشد. تحلیل معنایی: مراد از تحلیل معنایی، هر گونه تلاش در تفسیر و فهم کلام از سطح اولیه به فهم معانی عمیق و درست در سطح بالاتر است. تحلیل معنایی را می‌توان زیرمجموعه‌ای از تحلیل محتوایی با رویکرد مضمونی دانست؛ چرا که تحلیل محتوا روشی برای دستیابی به ویژگی‌های مختلف پیام است به‌طوری‌که به پژوهش‌گر امکان مطالعه پیام‌هایی که در نگاه اول دیده نمی‌شود را می‌دهد. (خاکی، ۳۰) تحلیل معنایی بیشتر ناظر بر معنای کلمات خاص (کلیدی) و مضمون آن کلمات در کنار یکدیگر در جمله است.

۱. در زمینه موضوع مقاله و ارتباط بین سوره‌های «المنافقون و النصر» هیچ مقاله مشابهی یافت نشد و فقط در مورد هر دو سوره نزدیکترین پژوهش‌های یافت شده عبارتند از: ۱- نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان (مطالعه موردی آیات ۸ - ۲۰ سوره بقره و آیات ۱ - ۹ سوره المنافقون) نویسندگان مرضیه دبانی و اعظم پرچم؛ که رویکرد این مقاله ادبیاتی بوده و با استفاده از تحلیل بافت‌های مختلف و روابط متداخل و بر اساس نیازها و اولویت‌های علمی تفسیر به مؤلفه‌های بافت موقعیتی و پیرامونی در بخشی از آیات سوره المنافقون پرداخته و ارتباط متنی و دلالتی الفاظ آیات با بافت پیرامونی و نقش کنش‌گران را تبیین نموده‌است. ۲- خوانشی نو در تاریخ‌گذاری سوره «النصر»، نویسندگان زهرا کلباسی و امیر احمدنژاد؛ که رویکرد این مقاله نیز صرفاً تاریخی بوده و به مسأله بحث برانگیز تعیین تاریخ نزول سوره النصر با استفاده از قرائن درونی و بیرونی متن و مقایسه آن‌ها با روایات، به تعیین زمان نزول سوره، پرداخته‌است. رویکرد خاص مقاله پیش‌رو، نه ادبیاتی است و نه تاریخی؛ بلکه رویکرد خاص این مقاله، تحلیلی، تفسیری و روایی در راستای ارتباط‌سنجی بین دو سوره المنافقون و النصر است.

منظور از تحلیل معنایی سوره‌ها در پژوهش حاضر، تحلیل معنایی مصطلح در علوم زبانشناختی نیست؛ بلکه تحلیل متنی مضمون آیات براساس مؤلفه‌ها و ابعاد خاص تحلیل معنایی از قبیل توجه به حسن مطلع، توجه به اهداف و محتوا و فضای نزول سوره و وجه تناسب آیات در هر سوره است که منجر فهم معنای عمیق تفسیری می‌گردد.

سیاق: توجه به سیاق به عنوان یکی از مقدمات و قرائن مهم در تحلیل معنای مضمونی و تفسیری متن حائز اهمیت است. آیت الله محمد باقر صدر تمام دلالت‌کننده‌های لفظی و غیر لفظی که متن را احاطه کرده‌اند، سیاق نامیده است. (صدر، ۶۲۲/۴)

در تحلیل سیاق باید توجه داشت که جهت‌گیری کلی کلام (سیاق)، هم در ایجاد نظام زبانی حاکم بر کلام از جهت چینش و آرایش کلمه‌ها و شیوه واژه‌گزینی و تقدیم و تاخیرها یا حذف و ذکر و... قابل درک است و هم در معنای جملات در کلام متناسب با آن فضا و جهت‌گیری کلی نقش دارد. (معرفت، ۷۱/۱) در پژوهش حاضر توجه به سیاق در الفاظ یا تعابیر خاص در آیات دو سوره اذائیه مورد نظر به عنوان یکی از ابعاد مؤثر در تحلیل معنایی کاربرد دارد.

منظور از سیاق در این مقاله، سیاق در حوزه علوم تفسیر قرآن با روش تفسیری قرآن به قرآن است که به فهم قرآن و دلالت‌های معنایی آن اهتمام دارند، نه سیاق ادبیاتی و بلاغی و اصولی و زبانشناختی.

سور اذائیه «المنافقون و النصر»: منظور از سور اذائیه، هفت سوره از قرآن است که آیات آغازین آن‌ها با اذای ظرفیه - شرطیه شروع شده و شامل سوره‌های «الواقعه، المنافقون، التکویر، الإنفطار، الإنشقاق، الزلزال و النصر» می‌باشند. معرفی اجمالی دوسوره اذائیه «المنافقون و النصر» به جهت موضوعیت ارتباط‌سنجی این دو سوره در مقاله حاضر، ضروری می‌نماید.

سوره «المنافقون» مدنی‌النزول و مشتمل بر ۱۱ آیه و پیرامون افشای ماهیت منافقان، ترسیم چهره و افشای توطئه آنان، ذکر عوامل غفلت از یاد خدا و دستور به انفاق در راه

پروردگار و بیان اهمیت آن است. (طبرسی، ۳۲/۲۵)

سوره «النصر» مدنی النزول و مشتمل بر ۳ آیه و پیرامون وعده نصرت و فتح الهی به پیامبر(ص)، بشارت و نوید پیروزی عظیم دین اسلام، بشارت استقبال گسترده مردم از دین اسلام و دستور به تسبیح و استغفار الهی است. (طبرسی، ۳۲۶/۲۷)

۳- ابعاد و مؤلفه‌های مهم تحلیل معنایی در دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر»

قرآن همه آیات خود را منسجم و دارای نظمی واحد توصیف می‌کند که در بیان حقایق و حکمت‌ها و هدایت به سوی حق، اسلوبی متقن و بی‌مانند داشته و نظیر یکدیگرند. (طباطبایی، ۲۱/۳) این امر لزوماً در دسته‌ای از سور قرآنی که دارای مطلع مشترک هستند نظیر سور اذائیه از اهمیت و ضرورت شناخت بیشتری برخوردار است.

تحلیل معنایی در دو سوره المنافقون و النصر در چند بُعد قابل بررسی است که شامل: توجه به مطلع مشترک اذا و متعلق آن، بررسی مکی یا مدنی النزول بودن سوره، شناخت اهداف سوره و بررسی هماهنگی مضامین آیات هر سوره با اهداف آن، توجه به فضای نزول هر سوره و توجه به بافت سیاق آیات در هر سوره می‌شود. جهت بررسی و تحلیل این ابعاد، ابتدا به بیان ابعاد و سپس تطبیق آن‌ها بر مضامین دو سوره مورد نظر پرداخته می‌شود.

۳-۱. بُعد اول: توجه به مطلع مشترک «اذا» و متعلق آن

در تحقیقات قرآنی، مطلع مشترک یا سرآغاز سوره‌ها یکی از ملاک‌های حائز اهمیت در تشخیص معیار گروه‌بندی سوره‌ها به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو سوره‌هایی از قرآن که دارای سرآغاز مشابهی هستند در قالب یک گروه جای می‌گیرند که از ارتباط و انسجام ساختاری و محتوایی برخوردارند. سیوطی در خصوص هفت سوره اذائیه قرآن یادآوری می‌کند که همگی سور اذائیه چون با اذای ظرفیه - شرطیه آغاز شده‌اند دارای تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب هستند. (سیوطی، الإتقان، ۳۳/۲) مفسران، مطلع مشترک را با تأکید بر

احادیث معتبر، نشانه تقارن موضوعی آن‌ها دانسته‌اند (لسانی، ۱۰۸) هرچند به نظر می‌رسد لزوماً و همواره چنین نیست. چنان‌که بین دو سوره «المنافقون و النصر» در بدو امر، چنین تقارن و تشابه موضوعی نسبت به پنج سوره اذائیه اخروی دیگر مشاهده نمی‌شود. (مگر با قرائن روایی معتبر) سوره «المنافقون و النصر» با اسم شرط «اذا» آغاز شده‌اند:^۱

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (المنافقون، ۱)

«اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (النصر، ۱)

از این جهت، این دو سوره دارای مطلع مشترک یا حُسن آغاز هستند. «اذا» ظرف زمان و از ادات شرط است. در سوره اذائیه، هنگامی که جمله با شرط آغاز می‌شود، تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب دارد. این امر مخصوصاً زمانی که فعل بعد از «اذا» در زمان ماضی بکار رفته باشد، به دلیل این‌که معنای جمله را به معنای مستقبل می‌برد، مخاطب را بر شنیدن و دقت بیشتر جهت دریافت مقصد پیام و آگاهی از قطعیت خبر آورده‌شده، تهییج و مشتاق‌تر نموده و مخاطب را از قطعیت وقوع اخبار مهمی که در جواب «اذا» می‌آید آگاه می‌کند. (سیوطی، ۳۳۵/۲)

در آیات فوق، متعلق «اذا» (فعل شرط اول) یعنی فعل ماضی «جاء» شامل همین قانون است. این شمول به فعل شرطی دیگر و متعلق دوم اذا یعنی فعل «رأيت» نیز تعلق می‌گیرد:

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ...» (المنافقون، ۴)

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا...» (النصر، ۲)

واژه «رؤيت» از مصدر ثلاثی مجرد رأى يری به صورت‌های مختلف در قرآن کریم آمده است. معنای لغوی «رأى» دیدن با چشم ظاهر، عقل، قلب و قوه خیال است و در چنان‌که با یک مفعول همراه شود (مانند دو آیه فوق)، به معنای دیدن ظاهری است. (راغب، ۳۳۲؛ ابن منظور، ۲۹۱/۱۴)

۱. در سوره «منافقون» علاوه بر آیه اول که با «اذا» شروع شده، آیات ۳، ۴ و ۵ نیز با اذا آغاز شده که در بخش افتراقات این دو سوره، می‌تواند مطرح باشد.

منافقین همواره سعی دارند ظاهر خود را بیارایند، و فصیح و بلیغ سخن بگویند و این به جهت نقش فریبکارانه آنهاست. هرچند در هر دو آیه یک خطاب عمومی مشاهده می‌شود، لیکن علامه طباطبایی معتقد است که در آیه ۴ سوره المنافقون، صرفاً پیامبر(ص) مورد خطاب نبوده و منظور این است که بفهماند منافقین چنین وضعی به خود می‌گیرند. (طباطبایی، ۴۷۴/۱۹)

همو معتقد است در سوره «النصر» با توجه به «اذا» در آیه اول و خبر آن، یعنی امری که هنوز رخ نداده و آن امر یاری و فتح است، این سوره از مژده‌های خداوند به پیامبر(ص) و نیز از ملاحم و اعجاز و خبرهای غیبی قرآن کریم است، لذا مخاطب فعل «رأیت» در سوره النصر نیز، فقط پیامبر(ص) نیست. (همو، ۶۵۱/۲۰)

در بسیاری از آیات قرآن مانند این دو آیه، «رؤیت» در همان معنای ظاهری خود، یعنی دیدن با چشم در خواب و در بیداری به کار رفته است. در این جا نیز «رأیت» به دیدن وضع و حال منافقان در سوره «المنافقون» و نیز مؤمنان در سوره «النصر» اشاره دارد که می‌تواند به عنوان قرینه‌ای در ارتباط‌سنجی بین دو سوره کاربرد داشته باشد.

۲-۳. بعد دوم: توجه به فضای نزول آیات هر سوره

از قرائن منفصل مؤثر در فهم قرآن و کاربرد تحلیل معنایی سوره‌ها توجه به فضای نزول آیات آن از دو جهت: مکی یا مدنی‌النزول بودن سوره و توجه به روایات اسباب النزول آیات هر سوره است.

۲-۳-۱. مکی یا مدنی‌النزول بودن دو سوره اذائیه «المنافقون و النصر»

علم به مکی یا مدنی بودن سوره‌ها از قرائن مهم در تبیین مراد آیات آنها است که در شناخت تاریخ نزول سوره، شناخت تسلسل تدریجی آیات و سوره، شناخت اسباب نزول و فضای حاکم بر سوره و نیز در فهم تشریعات اسلامی، شایان اهمیت است.

سوره‌های مکی و مدنی غالباً دارای الفاظ و پیام‌های مشترک و متشابه هستند. در آیات مکی، گاه برخی مُجملات مطرح شده که بعداً در آیات مدنی، همان موارد توضیح و تفصیل داده می‌شوند. (طباطبایی، ۱۵۸/۲) گاه دو یا چند آیه از جهت مفهوم، نظیر یکدیگر هستند، در حالی که الفاظ، مضامین و حتی لحن مشترکی در ظاهر آیات آن‌ها مشاهده نمی‌شود. مفسر در این مورد باید آن چنان اشراف و حضور ذهنی درباره قرآن کریم داشته باشد که به مقدار وسع و تکلیف، همه آیاتی را که در این زمینه نظر دارند، نفیاً و اثباتاً گردآوری کرده و محتوای آن‌ها را مورد توجه قرار دهد. (مصلائی‌پوریزدی و دیمه‌کار، ۱۴۵-۶۵)

بنابراین در نظایر معنوی، تأکید زیادی بر محتوای آیات وجود دارد، هرچند ممکن است الفاظ مشترکی میان آن‌ها مشاهده نشود. این امر در سور اذاتیبه مدنی‌النزول «المنافقون و النصر» بیشتر صدق می‌کند؛ چراکه هرچند دارای الفاظ مشترک چندانی نیستند، لیکن به دلیل مدنی‌النزول بودن، از جهت روشنگری و بیان تکلیف، مفاهیم و سیاق‌های مشترکی را به دست می‌دهند.

ملاک تشخیص سور مکی و مدنی، دو عامل سماعی (نقل روایات معتبر) و قیاسی (استنباط و تطبیق علائم صوری و ظاهری یا علائم محتوایی و معنایی) است. این دو ملاک، در ارتباط و کشف مشابهت فضای نزول سوره‌ها کاربرد دارد.

بخش عمده آیاتی که درباره سرگذشت و احوال منافقان نازل شده، مدنی‌النزول بوده و درباره حوادث پس از هجرت است. روشن است که این امر به‌خاطر گسترش فعالیت‌های منافقانه در مدینه و اطراف آن و به‌دلیل شرایط خاص و موفقیت‌هایی بود که در پی تشکیل حکومت اسلامی برای امت پیامبر(ص) به وجود آمده بود. مؤید این مطلب، روایات قطعی مبنی بر مدنی‌النزول بودن دو سوره المنافقون و النصر است.

برخی مورخان و مفسران، به پشتوانه روایاتی که در شأن نزول آیات ۱ تا ۸ سوره «المنافقون» موجود است، شأن نزول این سوره را مربوط به تهدید عبدالله بن ابی به پیامبر(ص) دانسته و زمان نزول آن را - بنابر نظر مشهور - بازگشت از جنگ بنی‌مُصطلق در شعبان سال پنجم هجری اعلام کرده‌اند. چنان‌که علی‌بن‌ابراهیم نقل می‌کند: آیه اول

سوره المنافقون در جنگ مریسع که همان غزوه بنی‌مصطلق بوده و در سال پنجم هجرت اتفاق افتاده، نازل شده است. (قمی، ۳۷۰/۲؛ مجلسی، ۲۸۵/۲۰؛ بحرانی، ۱۷/۸) طبرسی نیز معتقد است که همه آیات یازده‌گانه این سوره در مدینه در سال سوم از هجرت پیامبر گرامی (ص) فرود آمده است. (طبرسی، ۳۱/۲۵) جمع اقوال و روایات، بر قطعیت مدنی‌النزول بودن سوره «المنافقون» دلالت دارد.

درباره سوره «النصر» نیز در منابع شیعی، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که این سوره، آخر منازل معرفی شده است: "اول ما نزل علی رسول الله (ص): بسم الله الرحمن الرحیم، اقرأ باسم ربك ... و آخر منازل علیه: اذاجا نصر الله" (بحرانی، ۲۹/۱؛ کلینی، ۶۲۸/۲؛ صدوق، ۶/۲) در منابع عامه نیز روایتی از ابن عباس نقل شده که آخرین سوره قرآن که یک‌بار نازل شد، سوره النصر بوده است. (سیوطی، الإتقان، ۴۰۷/۶؛ قرطبی، ۲۲/۲۰) جمع اقوال و روایات، بر مدنی‌النزول بودن سوره «النصر» نیز اتفاق نظر دارند.

افزون بر استناد به روایات، موضوع اصلی هر دو سوره نیز که به اقتضای علائم محتوایی و قیاسی مربوط به نصرت الهی در جریان فتح مکه و بشارت گستردگی دین اسلام در سراسر عالم پس از فتح مکه (در سوره النصر) و نیز شرح حال منافقان (در سوره المنافقون) است و این علائم، صراحتاً جزء خصایص سور مدنی به شمار می‌آیند، می‌تواند مؤیدی بر ارتباط بین این دو سوره از حیث فضای نزول باشد.

۳-۲-۲. اسباب‌النزول دو سوره

در سبب نزول سوره «المنافقون» اختلافی نیست و طبق روایات، در فضایی نازل شد که بین مهاجران و انصار بعد از جنگ بنی‌المصطلق اختلافی پیش آمد. عبدالله بن ابی با دمیدن در این اختلاف در صدد شعله‌ور کردن آتش آن بود که در نهایت با هوشیاری پیامبر (ص) و مسلمانان، فتنه خاموش گشت هرچند عبدالله بن ابی و دیگر منافقان، از کار خود تبری جستند؛ ولی خداوند با نزول این سوره از نیات باطنی آن‌ها پرده برداشت و کاملاً

رسوایشان رسوا نمود. (قمی، ۱۴۹/۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶/۲۵)

سبب نزول سوره «النصر» براساس نقل قول‌ها متفاوت است. اگر نزول این سوره در سال هشتم و یا قبل از آن باشد، این وعده، پیشگویی برای فتح مکه و گرایش مردم به دین اسلام است. اما اگر در سال دهم هجرت و در حجة الوداع نازل شده باشد، خبری از گذشته است برای آگاه نمودن مسلمانان از عظمت پیروزی‌ها در ایجاد گرایش بیشتر مردم جزیره العرب به اسلام و لزوم شکرگزاری در برابر این نعمتها و حتی به نوعی خبر از اتمام زمان رسالت پیامبر(ص) و پایان عمر شریفشان. به اعتقاد علامه، نزدیک‌تر به اعتبار همان است که بگوییم: مراد از نصر و فتح در این سوره، نصرت رسول خدا (ص) بر کفار قریش، و مراد از فتح، فتح مکه است. نیز بگوییم این سوره بعد از صلح حدیبیه و بعد از نزول سوره فتح و قبل از فتح مکه نازل شده است. (طباطبایی، ۶۵۲/۲۰)

از این رو سبب نزول سوره، می‌تواند مخاطب را با ایجاد حس ارتباط بین دو سوره به طور ملموس‌تری به فضای نزول سوره نزدیک کرده و به عنوان یکی از مؤلفه‌های این ارتباط‌سنجی در گرایش ذهن مخاطب به سمت اهداف سوره، کاربرد داشته باشد.

۳-۳. بُعد سوم: شناخت اهداف و بررسی هماهنگی آن با مضامین آیات هر سوره

هر سوره دارای اهداف اصلی است که با دقت در محتوا و مضامین و سیاق آیات هر سوره و نیز با بهره‌گیری از آراء مفسران در تفاسیر معتبر، قابل درک است. در بررسی و تحلیل معنایی و تفسیری، اشتراکات و افتراقات و خط و سیاق آیات را با توجه به اهداف سوره‌ها می‌توان فهمید. هدف‌مندی سوره‌ها، توجه قرآن‌پژوهان معاصر را به خود معطوف ساخته است. سیوطی معتقد است که هر چند پیشینه اجمالی این نظریه به سده‌های گذشته برمی‌گردد، اما تبیین، ترویج و نقد آن در عصر حاضر رونق یافته است. (سیوطی، الإیتقان، ۱۰۸/۲)

طبق نظر مفسرین، ارتباط هدف هر سوره با آیات آن سوره همچون بندی است که مرواریدهای آیات آن سوره را به یکدیگر متصل می‌سازد و چتر خویش را بر سر هر آیه‌ای

می‌گسترانند. از این رو باید در هر آیه‌ای به دنبال رنگ و بویی از هدف سوره بود و آیه را در راستای هدف سوره، تفسیر کرد. (جوادی آملی، ۵۴۸/۱۳) برای هر سوره، حکمت و هدف ویژه‌ای وجود دارد، اگرچه ممکن است آن هدف، پیوند محتوایی نباشد بلکه حکمت و هدف دیگری غیر از ارتباط محتوایی و مضمونی در کار باشد. (همو، ۴۲۲/۶-۴۲۳)

هر یک از دو سوره «المنافقون و النصر» دارای اهداف خاص و به تبع آن دارای مضامین و محتوای خاص خود هستند که به عنوان عاملی در پیوستگی اهداف و مضامین هر سوره در تحلیل معنایی، قابل تحلیل و بررسی است.

مهم‌ترین اهداف سوره «المنافقون»، افشای ماهیت پلید منافقان و مرزبندی بین مؤمنان و منافقان (در آیات ۱ تا ۸) و هشدار در مورد غفلت از یاد خدا و یادمرگ (در آیات ۹ تا ۱۱) است. (طباطبایی، ۴۶۹/۱۹)، طبق نظر سیدقطب در سراسر قرآن، تقریباً سوره مدنی یافت نمی‌شود که در آن خداوند، آشکارا یا پنهان، خطر منافقان را گوشزد نکرده باشد. چرا که حرکت نفاق با دخول اسلام به مدینه آغاز شده و تا نزدیک وفات پیامبر (ص) ادامه داشت و تقریباً هیچ وقت قطع نگردید و صرفاً نمادها و سیماها و ابزار نفاق، گاهاً تغییر می‌یافت که این امر، حرکت فعال و نشاط و اوقات و تاب و توان مسلمانان را به خود مشغول کرده و از این جهت خطرناک‌ترین قشر جامعه، محسوب می‌شدند. (سیدقطب، ۳۲۷/۶) سوره «المنافقون» بطور خاص و در چند آیه پایایی، به افشای ماهیت حقیقی منافقان می‌پردازد و با تأکید بر لزوم پایبندی مؤمنان به توحید و التزام به احکام شرعی، به انسان‌ها تذکر می‌دهد که با هوشیاری و یاد مرگ و حس مراقبه بیشتر، چگونه خود را از صفت غیر انسانی نفاق و دورویی مصون بدارند و مرزشان را با منافقان شفاف کنند تا بتوانند از سرانجام شقاوت‌مند و دردناک آنان در امان مانده و خطراتشان را دفع کنند. روشن است که اهداف این سوره، کاملاً با مضامینش هماهنگ است.

مهم‌ترین اهداف سوره «النصر» ایجاد حس امیدواری به یاری الهی و پیروزی و گسترش اسلام (در آیات اول و دوم) و یادآوری لزوم سپاس‌گزاری و استغفار بعد از پیروزی‌ها (در

آیه سوم) است. (طباطبایی، ۶۵۱/۲۰) سید قطب معتقد است که این سوره می‌خواهد پرده از حقیقت و سرشت دین الهی بردارد و میزان اراده خدا را در رساندن انسان‌ها به والایی و بزرگواری و خلوص و بزرگواری و آزادی و... روشن کند. (سید قطب، ۹۸۱/۶) روشن است که مضمون و هدف در سوره «النصر»، کاملاً هماهنگ است. نیز هدف مشترک دو سوره مدنی النزول «المنافقون و النصر»، با استناد به اهداف و مضامین این دو سوره اذائیه، بیان عبرت‌ها و دستاوردهایی از اتفاقات این دنیا برای ایجاد حس توبه و بازگشت دل به سوی پروردگار است. توجه به اهداف و هماهنگی یافت شده مضامین آیات، توجه مخاطب را به سیاق آیات، معطوف می‌کند.

۳-۴. بُعد چهارم: توجه به سیاق آیات هر سوره

یکی از مهمترین دانش‌های مربوط به فهم زبان عربی که جایگاه ویژه‌ای در فهم و تبیین مفاهیم قرآنی دارد، بحث از سیاق آیه یا آیات است که به طور مستقیم در تحلیل دلالت‌های معنایی و تفسیری آیات و سور قرآنی و تعیین آن به کار می‌رود. (عوا، ۷۱ - ۷۲) ابن قیم می‌گوید: «سیاق از مهم‌ترین قرینه‌هایی است که بر مراد متکلم دلالت دارد و هر کس آن را وانهد در نظر و دیدگاه‌هایش دچار اشتباه و بدفهمی خواهد شد.» (ابن قیم، ۳۰۱/۲، به نقل از عوا، همانجا)

اصولاً تحلیل معنایی نزد علمای اسلامی به اعتبار هدف اصلی دانش به سمت مراد متکلم گرایش دارد نه گیرنده و مخاطب کلام. از همین‌جا تفاوت سیاق و کارکرد آن نزد علمای تفسیر و علمای علم بلاغت روشن می‌شود. زیرا در دیدگاه مفسران، با تأمل و تحلیل نظری دقیق در سیاق آیه یا آیات قرآنی می‌توان به نقش سیاق و برخی دلالت‌های معنایی واقعی متکلم رسید. درحالی‌که خواستگاه علمای بلاغت در دلالت کلام بیشتر تکیه بر اقتضاء حال و مقام مخاطبان است.

استفاده از سیاق، نزد علمای تفسیری در دوران معاصر، بیشتر در تفاسیر قرآن به قرآن

دیده می‌شود که مفسران برای فهم مراد خداوند از آیات قرآنی، از سیاق آیه یا آیات و جملات قرآنی بهره می‌گیرند و با تبیین لایه‌های معنایی، سعی در احیاء مقاصد و رازهای پنهانی آیات دارند. چنان‌که علامه طباطبایی در المیزان با همین روش، بارها از سیاق آیه و آیات، جمله و جملات و نقش آن در تعیین دلالت معنایی الفاظ یا صحت اسباب‌النزول و... بهره جسته است.

هر چند معمولاً جایگاه سیاق در مبحث الفاظ مطرح می‌شود، لیکن در اصطلاح اهل ادب، به نحوه جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، سیاق گفته می‌شود. به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمات یا جملات، معانی دیگری نیز برای جمله متصور می‌شود. لذا برخی، از سیاق لفظ یا سیاق تعبیر یا سیاق جمله یا سیاق کلام نیز بحث می‌کنند. نقش مهم سیاق، نه تنها در سیاق آیه و آیات، بلکه در تناسب آیات و سوره و دلالت معنایی واژگان و تعبیر نیز می‌تواند راه‌گشا باشد. از همین رو به کاربرد نقش سیاق در آیات دو سوره «المنافقون و النصر» که در تبیین دلالت معنایی آیات این دو سوره و ارتباط‌سنجی آن‌ها مؤثر است، به تفکیک می‌توان اشاره کرد:

۳- ۴- ۱. نقش سیاق در دلالت معنایی الفاظ و تعبیر خاص سوره «المنافقون»

سیاق کلمه «اذا» در آیه اول در عبارت «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»، ظهور در استقبال دارد و اقتضای این ظهور، خبری در مضمون آیه بعنوان امری است که هنوز رخ نداده، لیکن به زودی رخ خواهد داد که همانا شرح حال منافقان است. (طباطبایی، ۴۷۴/۱۹)

سیاق در آیات ۱ تا ۴، دلالت بر معنای کذب مخبری منافقان است نه کذب خبری آنان. گاه کذب، بخاطر خبری است که گوینده می‌گوید ولی با خارج، تطابق ندارد و گاه به خاطر اعتقاد دروغ خبردهنده است، درحالی‌که چه بسا متن خبر مطابق با واقع باشد.

سیاق آیه ۱، در عبارت «قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»؛ افشای کذب مخبری منافقان

است. علامه طباطبایی معتقد است که این شهادت منافقان، سوگند دروغ بر خبری صدق است، چرا که خداوند در ادامه آیه با عبارت «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» بر صدق رسالت رسول الله تأکید می‌کند و از آنجایی که خدا بصیرٌ بالعباد است، لذا این کذب را بر اساس سیاقی که در آخر آیه است افشا می‌کند: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ پس شهادت منافقان در این آیه دلالت بر کذب مخبر دارد نه کذب خبر راست آنان. (طباطبایی، ۴۶۹/۱۹) به اعتقاد سید قطب، منافقان از گواهی به شهادتین، قصد حق و حقیقت نداشتند بلکه برای تقیه گواهی می‌دادند و مرادشان صرفاً حفظ خودشان بود. خداوند آنان را در این گواهی، دروغگو می‌داند و با عبارت «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ»، از پیامبر خود و مؤمنان، پاسداری می‌نماید. (سید قطب، ۳۳۰/۶)

در آیه ۲ این سوره «إِتَّخِذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» نیز سیاق دیگری بر این کذب مخبری، قابل استناد است. چرا که شهادت و سوگندهای منافقان را به عنوان سپر دین که عامل بازداشتن مردم از راه خداست، معرفی می‌کند. در این‌جا نیز ظاهر شهادت‌ها و سوگندها درست است لیکن اعتقاد و نیتشان در کاربرد آن‌ها در اظهار ایمان کذب، برای پیشبرد اهدافشان است. سید قطب در تطبیق با نظر علامه طباطبایی معتقد است که این حال تباه و این گواهی و سوگندهای دروغین، تعلیلی است بر این‌که اینان بعد از ایمان و شناخت اسلام، کافر گردیده‌اند. سیاق در آیه دوم نیز نشان دهنده کذب مخبری آنان است، چرا که ایمان، اگر با دانش و بینش و ذوق سلیم و حیات در دل عجین شود، هرگز به کفر بر نمی‌گردد. (همانجا، ۳۳۱)

نیز در آیه ۳ در عبارت «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...» سیاق‌های کذب مخبری آنان در مصادیق آمَنُوا و كَفَرُوا مشهود است. شهادتین زبانی در عبارت "آمَنُوا" یعنی ایمان آوردیم که در ظاهر، صدق است، لیکن عطف بر جمله "كَفَرُوا"، این تظاهر، افشا شده و حکایت از اعتقاد باطل قلبی آنان در تظاهر بر ایمان به خداست. نتیجه این نفاق و دورویی در آخر آیه نیز با

جمله «فَطُعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» بعنوان سیاق تهدید، قابل استناد است.^۱ (همانجا)

سیاق آیات ۱ تا ۴ از جهت دیگر، سیاق تهدید و رسوایی و مذمت منافقان است. به طوری که در آیه ۲، عبارت «...إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، معرف زشتی اعمال منافقان و حتمی بودن عقاب آنان است. یا در آیه ۳، عبارت «... فَطُعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» بر سبیل مجاز، با مهر زده شدن بر قلب‌ها و اندیشه‌هایشان قدرت بازگشت بحق را نداشته و رسوا می‌شوند. و در آیه ۳ «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مٌسْنَدَةٌ...» منافقان در ظاهر سیمای زیبا و سخنانی فریبنده و اغواگر دارند، اما قرآن با کاربرد تعبیر تشبیهی «خشب مُسْنَدَةٌ» یعنی چوب‌هایی خشک تکیه زده شده به دیوار، پرده از زیبایی سیمایی و گفتاری آنان برداشته و پوچی و حقارت ذات منافقان را با مذمت تحقیری ادیبانه، حال درونی و کذب مخبری آنان را به تصویر می‌کشد. این جمود و رکود و فسردن، ایشان را از لحاظ دانش و بینش ارواحشان به تصویر می‌کشد. (همو، ۳۳۲/۶) این افشاگری، با ادامه آیه «...يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُوُّ...» تعابیر ترس همیشگی این عناصر پوشالی از افشا شدن نیت درونی در کفر پنهانشان و حس دشمن پنداری دیگران، بر سیاق رسوایی ایشان قابل تطبیق است. چرا که سیاق لفظ «عليهم» دلالت دارد بر اینکه منافقان از صاحب آن صیحه و کلاً از هر صدایی وحشت دارند. (همانجا)

عبارت «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» در آخر همین آیه «... فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْيَ يُؤَفِّكُونَ» نیز سیاق تهدید است. به اعتقاد علامه طباطبایی، این جمله تهدیدی و نفرینی است. نیز نگفته است: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ، چرا که در باب مفاعله، شدت این نفرین ملموس‌تر است. همو معتقد است، این عبارت ممکن است سیاق تعجب یا سیاق دور شدن از رحمت الهی باشد، لیکن، سیاق تهدید و نفرین را در عبارت «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» ارجح می‌داند. (طباطبایی، ۴۷۴/۱۹) سید قطب معتقد است که، به پیامبر(ص) دستور قتل منافقان داده نشد، بلکه حکمت و سعه صدر و اطمینان از نجات را در نفرینی تعریف می‌کند که مفهوم آن در «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» پیاده می‌شود و قطعاً به اجرا

۱. مؤید دیگر این مطلب، سیاق آیه ۱۴ سوره بقره است.

در می‌آید، به‌طوری‌که هیچ چیزی دافع و مانع این قضا و قدر نیست. (سید قطب، ۳۳۳/۶)
 به اعتقاد طبرسی، عبارت "أَنْتَ يُؤْفَكُونَ"، در ادامه همین آیه، صرف توییح و سرکوب کردن و ادامه همان سیاق تهدید در عبارت "قَاتِلْهُمْ اللَّهُ" است و جنبه استفهام ندارد. (طبرسی، ۲۹۲/۱۰). لیکن علامه، با وجودی که قول طبرسی را در سیاق توییح و سرکوب، نفی نمی‌کند، لیکن برداشت عبارت "أَنْتَ يُؤْفَكُونَ" به عنوان سیاق تعجب و برانگیختن تعجب شنونده را ارجح می‌داند. (طباطبایی، ۴۷۴/۱۹)

پیشنهاد استغفار به منافقان نزد رسول خدا(ص) در آیه ۵ در عبارت: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ...» نیز بعنوان سیاق رسوایی و مذمت، دال بر رسوایی فسق و ارتکاب خیانت آنان مطرح است. به‌طوری‌که منافقان که برای اثبات ایمانشان به استغفار دعوت می‌شوند، به دلیل نفاق درونی و متکبرانانه از این شفقت الهی روی برمی‌گردانند. (همانجا) به اعتقاد سیدقطب سوگندهای دروغ در آیه دوم و استکبار در پذیرش استغفار در این آیه، هر دو نشانه‌های ملازم یکدیگر در فسق و فجوری است که در ذات منافق است. (سید قطب، ۳۳۹/۶)

سیاق آیه ۶ به قرینه ابتدای آیه در عبارت «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...»، کنایه از بی اثر بودن نتیجه استغفار برای منافقان است. پس سیاق انتهای همین آیه در عبارت «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»، بیان کنایه‌ای است جهت تعلیل؛ چرا که این عدم هدایت، ابتدا به ساکن از جانب خداوند نبوده است؛ بلکه چون منافقان فاسق‌اند، لذا از آمرزش که نوعی هدایت به سوی سعادت است، محروم‌اند. پس زمینه این محرومیت را خودشان فراهم می‌کنند. در این آیه، فسق و فجوری که به سبب آن قضا و قدر یزدان در حق ایشان (مبنی بر عدم هدایت منافقان) واجب و لازم گردیده است، معرفی شده است. (همانجا)

عبارت «...وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» در آیه ۷ سیاق پاسخی است به سخن منافقان در عبارت «...يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا...» منافقان به یاران رسول

خدا(ص) گفتند: اتفاق نکنید. روشن است خداوند که مالک تمام خرائن آسمان و زمین است، برای پیشبرد دین خود احتیاج به کمک منافقان ندارد. در این سیاق، ذلت و پستی منافقان مشهود است. گنجینه‌های ارزاق برای همگان است و خدایی که به دشمنان خود این ارزاق را عطاء می‌کند، دوستان خود را هرگز فراموش نمی‌کند. (همان، ۳۴۰)

سیاق آیه ۸ در عبارت «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ...» با روایات اسباب‌النزول سوره، کاملاً در تطابق است؛ در این‌جا منظور از گوینده کلام، عبدالله ابی‌بن سلول است که منظور از أعز، خودش و منظور از أذل، رسول خدا(ص) است. نیز با استفاده از ضمیر متکلم مع‌الغیر در «رجعنا»، قصد معرفی همدستانش به عنوان شریک جرم و همراه در این اخراج و تهدید را داشته است. (طباطبایی، ۴۷۶/۱۹) مؤید این مطلب، در اعتقاد صاحب فی‌ظلال، متجلی است که خوارترین و زبون‌ترین فرد وارد مدینه نشد مگر با اجازه عزیزترین و گرامی‌ترین فرد. (همانجا)

در همین آیه، سیاق دیگری در عبارت «...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» است که دلالت بر عدم فهم منافقان در شمول عزت بر گسترده ربوبیت خدا و رسالت رسول خدا و خداپرستی مؤمنان دارد. (همانجا، ۴۸۲) به اعتقاد صاحب مجمع‌البیان برای خدا عزت است به ربوبیت او و برای پیامبر عزت است به رسالت او و برای مؤمنان عزت است به بندگی و خدا پرستی آنان، خداوند نیز به این موضوع خبر داد، آن‌گاه محقق و مسلم فرمود که پیامبر و مؤمنان را عزیز و غالب نموده و شرق و غرب زمین را برای آنان بگشاید. (طبرسی، ۵۱/۲۵) خداوند، پیغمبرش و مؤمنان را در طرف خود قرار می‌دهد و از عزت خود که هرگز سبک نمی‌گردد و سستی نمی‌پذیرد، بر ایشان می‌افزاید. (سید قطب، ۳۴۰/۶)

سیاق آیه ۹ در خطاب به مؤمنان با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...»، در مصداق "لَا تُلْهِكُمْ"، سیاق نهی کنایه‌ای است به معنای این‌که سرگرم به مال و اولاد نشوید. از آنجایی که طبیعت مال و اولاد خواستگاه غفلت می‌تواند باشد، لذا در این‌جا نهی دلبستگی بعنوان کنایه از تصریح، مؤکدتر است. (طباطبایی،

۴۹۰/۱۹) مؤید این مطلب در اعتقاد صاحب فی ظلال است که اموال و اولاد برای این داده نشده که انسان را از تماس با عطا کننده و منبع نعمت و رحمت، بگسلاند. چرا که موجودیت انسان و انسانیت نیز از خداست. (سید قطب، ۳۴۱/۶)

نیز امام سجاد(ع) می‌فرماید: عقل راهنمای خیرات است و هوا و هوس‌های نفسانی مرکب گناهان. فقه، فهم ظرف عمل و دنیا بازار آخرت است. و نفس، تاجر این بازار است. شب‌وروز سرمایه است و سود این تجارت، بهشت و ضرر آن، آتش است. این است به خدا تجارتی که فانی نخواهد شد و بضاعت و جنسی که در معامله آن ضرر نیست. و مثل این فرمایش از رسول خدا (ص) رسیده است. که در آن ذکر شده که؛ دنیا بازار رستگاران از شیعیان است که پیرو ائمه خود می‌باشند. و به تحقیق که جامع همه این فرمایشات، اینست: «...لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (مفید، ۵/۱)

در آیه ۱۰، قید "مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ" در عبارت «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ...»، سیاق منت از سوی خدا است. تمام آنچه اتفاق دهنده می‌بخشد، عطیه‌ای از جانب خدا و تملیکی است که هرگز از ملک خدا بیرون نرفته است. (طباطبایی، ۴۹۰/۱۹ - ۴۹۱) نیز در همین آیه در ترکیب وصفی «أَجَلٌ قَرِيبٌ»، سیاقی است دال بر تقاضای مهلت قلیلی از عمر برای کسی که فرصت انفاق را از دست داده و به خیال تقاضای مهلت اندک، راه را برای اجابت فرصت انفاق، سهل می‌پندارد. علامه معتقد به تصور سیاق دیگری برای أَجَلٌ قَرِيبٌ است، تحت عنوان سیاق "نزدیکی وقوع اجل"؛ چرا که أَجَلٌ، آمدنی و همواره نزدیک است. (همانجا)

سیاق واژه «أَجَلٌ» در آیه ۱۱ «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا...» به معنای قضای حتمی (مرگ) و از مصادیق آن است که در آن تأخیر و تقدیمی وجود ندارد.^۱ هر کس را که از خدا تأخیر أَجَل را بخواهد مأیوس کرده می‌فرماید: وقتی أَجَل کسی رسید، و نشانه‌های مرگ آمد، دیگر تأخیر داده نمی‌شود. (همانجا)

۱. این مطلب با آیه ۳۴ سوره اعراف: «وَلِكُلِّ أَمَةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» در تطابق است.

لازم به ذکر است، سیاق آیات ۷ و ۱۰ سوره المنافقون در کاربرد مفهوم انفاق اشتراک دارند. در آیه ۷ اشاره به خست منافقین در انفاق و بخشش دارد بطوری که این امر را تا لحظه مرگ معطل می‌گذارند تا مومنان را تضعیف کنند و در آیه ۱۰ به مؤمنین توصیه به انفاق قبل از مرگ می‌کند و آن را نشانه‌ای از نیکوکاری بر می‌شمارد.

۳-۴-۲. نقش سیاق در دلالت معنایی الفاظ و تعابیر خاص سوره «النصر»

سیاق کلمه «اذا» در آیه اول در عبارت «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»، ظهور در استقبال دارد و اقتضای این ظهور، خبری در مضمون آیه بعنوان امری است که هنوز رخ نداده، لیکن به زودی رخ خواهد داد که همانا نصرت و فتح الهی است. (طباطبایی، ۶۵۱/۲۰)

سیاق آیه ۲ در ورود مردم به صورت فوج فوج در دین الهی در عبارت «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»، دلالت دارد بر اینکه بر جنس نصرت و فتح در تمام موافقی که خداوند پیامبرش را یاری و پیروز کرده، نباشد. پس منظور از این آیه ایمان آوردن انصار و اهل یمن و پیروزی صلح حدیبیه نیست چرا که آن‌ها فوج فوج ایمان نیاوردند. بنابراین سیاق این آیه، صرفاً اشاره به مصداق نصرت و فتح الهی در جریان فتح مکه است که در حیات رسول خدا (ص)، اُمّ‌الْفُتُوحَات نام داشته و بنیان شرک را در جزیره العرب ریشه کن ساخته و با روایات سبب نزول این سوره نیز در تطابق است.

مطابق با آیه اول سوره فتح «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» و آیه ۳: «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» عبارات "فتح مبین" و "نصر عزیز" مؤیداتی بر فتح مکه است که دو سال بعد از صلح حدیبیه اتفاق افتاده و نشان‌دهنده این است که سوره «النصر» بعد از سوره «الفتح» و قبل از فتح مکه یا در جریان آن نازل شده است. (همان، ۶۵۲)

اساساً واژگان نصر و فتح، معانی نزدیک به یکدیگر دارند ولی با هم متفاوتند. به اعتقاد شهید مطهری، غلبه از آن جهت که غلبه بر دشمنان است، نصر است و شاید ترجمه صحیحش همان کلمه پیروزی باشد؛ لیکن غلبه بر سرزمین دشمن و زیر تسلط گرفتن سرزمین دشمن، فتح است که

ترجمه‌اش گشودن است. پس فتح یعنی گشودن سرزمین. (مطهری، ۲۶/۲۶)

سیاق و تناسب در آیه سوم سوره النصر که امر به تسبیح و حمد پروردگار بعد از تحقق پیروزیها را در عبارت «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» بیان می‌کند، دو وجه دارد؛ وجه اول اینکه: خبر آیه اول، مبنی بر نصرت و فتح الهی، بیانگر اذلال خداوند نسبت به شرک (ابطال باطل) و نیز اعزاز خداوند نسبت به توحید (احقاق حق) است؛ لذا اقتضا دارد که بعد از رؤیت ابطال باطل و احقاق حق، در آیه دوم، سخن از تنزیه و تسبیح خدا در آیه سوم باشد. وجه دوم اینکه: چون این فتح و نصر، نعمت بزرگ الهی است لذا اقتضا دارد پیامبر خدا (ص) و مؤمنین، به حمد خدا بپردازند. (طباطبایی، همانجا)

وجه سیاق و تناسب دیگر در آیه ۳، امر به تسبیح و حمد خدا با امر به استغفار بعد از رؤیت نصرت و فتح الهی است. دلالت این سیاق بر این معناست که بعد از پیروزی‌های گسترده و تحقق وعده خدا، آن حضرت و سایر مسلمین با توجه به اهمیت موضوع و نیز نقص و نیاز بندگان در برابر خدای رب العالمین، بیاد جلال الهی که همان «تسبیح خدا» و به یاد جلال الهی که همان «حمد خدا» است و نیز به یاد نقص و نیاز خود به «استغفار» و مداومت آن بپردازند. (هر چند استغفار رسول خدا (ص)، جنبه تکمیل شکرگزاری ایشان است) (همانجا)

سیاق دیگر این سوره در تفسیر صاحب مجمع‌البیان است مبنی بر این که دانشمندان در این که از چه صورت دانستند که این سوره اخبار از مرگ آن حضرت است اختلاف کرده‌اند. چرا که در ظاهر آن خبر مرگی نیست. سیاق استغفار در آخرین آیه سوره النصر، این معنی را می‌رساند که در موقع کمال، انتظار زوال و نابودی است و هر گاه کاری به کمال و تماشای رسیدن نقص آن ظاهر شود و منتظر زوال و نابودی آن باش. (طبرسی، ۳۲۹/۲۷)

صاحب تفسیر فی ظلال القرآن نیز درباره سیاق‌های سه آیه فوق معتقد است که این نصرت و فتح، هدف خداست که آن را ترسیم و تعیین می‌کند. کاری که پیامبر و اصحاب و یارانش در آن قدرت و دستی ندارند ایشان در این یاری و پیروزی به خویشتن بهره‌ای نمی‌رسانند؛ بلکه کار، کار خداست و این کار را بدون ایشان یا با ایشان محقق و پیاده

می‌گرداند. لیکن مقدر است که خدا این کار را به دست ایشان محقق و پیاده گرداند؛ یعنی این‌ها وسیله و پاسدار آن هستند. پس به شکرانه چنین توفیقاتی، تسبیح و تقدیس و حمد و سپاس و درخواست آمرزش در لحظه پیروزی و فوز عظیم، امر می‌شود. چرا که خدا بر ایشان منت نهاده و آنان را پاسدار آیین خود نموده و مردم را گروه گروه به این خیر سرشار و همه‌جا گستر درآورده‌است. (سید قطب، ۹۸۴/۶)

۴- وجوه اشتراک (ارتباط) دو سوره «المنافقون و النصر» با محوریت مؤلفه‌های تحلیل معنایی و تفسیری

با تبیین و تطبیق مهم‌ترین مؤلفه‌های تحلیل معنایی در دو سوره مورد نظر، عمده‌ترین وجوه اشتراکی به دست می‌آید که بیانگر ارتباط معنادار بین این دو سوره، علی‌رغم هدف و محتوای متفاوت آن‌ها می‌باشد.

۱-۴. مطلع مشترک «اذا»ی ظرفیّه - شرطیّه دال بر معنای مستقبل (آینده)

در سوره المنافقون دلالت بر خبر آمدن منافقان به محضر پیامبر خدا (ص) دارد که با کذب ناشی از نفاق درونی، تظاهر به شهادتین می‌کنند. این هشدار قبل از وقوع آن به پیامبر (ص) داده شد تا بداند این آگاهی از طرف خداست. هرچند به حسب ظاهر راست و جذاب سخن بگویند. در سوره النصر نیز بشارت نصرت و فتح الهی به پیامبر خدا (ص) بقبل از فتح مکه به پیامبر (ص) و مسلمین داده شده تا استقامت و امیدواری مؤمنان در مسیر اطاعت خدا، فزاینده شود.

۲-۴. فعل شرط ماضی «جاء» در اولین آیه دو سوره

در آیه اول سوره المنافقون و النصر علاوه بر شروع سوره با «اذا»ی ظرفیّه - شرطیّه و علی‌رغم تفاوت در متعلق آن، اشتراک معنایی در فعل ماضی «جاء» مشهود است. همانطور که

اشاره شد فعل ماضی بعد از اذا، قطعیت وقوع امری را می‌رساند. این قطعیت و توجه به خبر «اذا» در هر دو سوره دیده می‌شود. در سوره المنافقون، دلالت بر قطعیت ادعای کذب مُخبری منافقان در حضور پیامبر(ص) دارد که مطابق سبب نزول این سوره، دلالت بر قطعیت رسوایی و مذمت و سوء عاقبت منافقان در این دنیا و قیامت دارد. در سوره النصر نیز دلالت بر قطعیت وقوع نصرت و فتح مکه و انتشار جمعیت مسلمین به صورت داخل شدن در زمره دین مبین اسلام به صورت دسته‌دسته دارد. این اتفاق نیز مطابق روایات تفسیری، دال بر فتح نهایی و استقرار دین الهی در سراسر عالم نیز هست. (قمی، ۱۲۶/۲)

۴-۳. کاربرد فعل ماضی «رأیت»

از اشتراکات دیگر این دو سوره اذائیه، فعل ماضی «رأیت» در آیه چهارم سوره المنافقون و آیه دوم سوره النصر است که شامل همین قانون تأثیرگذاری بر مخاطب و اشتراک معنایی در کاربرد فعل ماضی بعد از اذای ظرفیه و شرطیه می‌شود. فعل ماضی «رأیت» به عنوان فعل شرط در سوره المنافقون و به عنوان فعل جزاء شرط در سوره النصر به کار رفته است.

در هر دو آیه یک خطاب عمومی مشاهده می‌شود که در سوره المنافقون به دیدن وضع و حال منافقان و در سوره النصر به مشاهده پیروزی و گسترش مسلمانان اشاره می‌کند. به طور کلی «رأیت» به دیدن وضع و حال منافقان در سوره المنافقون و نیز مؤمنان در سوره النصر اشاره دارد که به عنوان قرینه‌ای در ارتباط سنجی بین دو سوره قابل استناد است. در این دو سوره، فعل رأیت شاید با چشم ظاهری دیدن و خوب شناسایی کردن باشد. یعنی شناخت امور به گونه‌ای که با چشم و قلب دریافت شود. (عاملی نباطی، ۵۰۵)

۴-۴. مدنی‌النزول بودن دو سوره

طبق روایات ترتیب نزول و سیاق آیات هر دو سوره قطعاً مدنی‌النزول هستند. سوره

«المنافقون» پس از سوره «النصر» قرار گرفته که زمان نزول آن به سال نهم هجری می‌رسد. اما برخلاف روایات ترتیب نزول، همانطور که پیش‌تر اشاره شد، گزارش‌های تاریخی و روایات سبب نزول، دلالت دارد که سوره المنافقون در راه بازگشت مسلمانان از جنگ بنی‌مصطلق، در شعبان سال پنجم هجری نازل شده است. سوره النصر^۱ به قول مشهورتر در حجه‌الوداع و در اواخر عمر پیامبر(ص) نازل گردید. از این‌رو آیات زمان‌دار این دو سوره، که اصلی‌ترین منبع تاریخ‌گذاری‌اند، نشانگر نزول هر دو سوره، پس از هجرت است که تحت عنوان مدنی‌النزول بودن از اشتراکات این دو سوره می‌باشد. چرا که فضای حاکم بر دو سوره که بعد از هجرت است در یک فضای نسبتاً مشترکی بوده‌اند که منافقین در سطح جامعه رخنه کرده و به‌عنوان عامل مخرب، تأثیرگذار بوده‌اند.

علاوه بر روایات ترتیب نزول و سبب نزول، موضوع اصلی هر دو سوره نیز که به اقتضای علائم محتوایی و قیاسی مربوط به نصرت الهی در جریان فتح مکه و بشارت گستردگی دین اسلام در سراسر عالم پس از فتح مکه (در سوره النصر) و نیز شرح‌حال منافقان (در سوره المنافقون)، صراحتاً جزء خصایص سور مدنی به شمار می‌آیند، وجهی از ارتباط و اشتراک بین این دو سوره از حیث فضای نزول است.

۵-۴. اشتراک سیاق در آیات و تعابیر دو سوره

سیاق در آیات سوره المنافقون با آیات خود سوره و نیز با سیاق در آیات سوره النصر دارای اشتراک معنایی و مصداقی هستند. نظیر:

الف) «اذا»ی ظرفیه - شرطیه در مطلع مشترک آیات آغازین در هر دو سوره که دلالت بر معنای مستقبل دارد.

ب) اشتراک در سیاق آیات :

- آیه ۵ و ۶ سوره المنافقون بر آیه ۳ سوره النصر تطابق سیاقی و معنایی دارد که در

۱. هرچند در زمان نزول دقیق آن هنوز محل اختلاف است.

هر دو آیه به امر بر استغفار و استفاده از این بشارت الهی در ثواب بودن خدا و مبحث توسل، تأکید دارند. در آیه ۵ علاوه بر استغفار به توسل به پیامبر(ص) به امید قبولی استغفار و بعنوان یک فرصت الهی توصیه شده که منافقان بخاطر کبرشان، فرصت‌سوزی کردند. در آیه ۳ سوره النصر نیز توسل به تسبیح و حمد خدا به امید بخشش او به عنوان راه پذیرش توبه از جانب خدا معرفی شده که طبق روایات تفسیری و تأویلی، این بشارت، عکس‌العمل و تأثیرات و نتایج متفاوتی در این دو گروه دارد. هرچند علی‌رغم دادن فرصتهای متعدد به منافقان و رفتار کریمانه پیامبر(ص) با آنان، از آنجایی که منافقان اعتقاد قلبی و حقیقی به رسالت پیامبر(ص) نداشتند، بجای این که اسلام خود را تقویت کنند، کارشکنی کردند. خداوند که به حالات و اعمال ظاهری و پنهانی منافقان احاطه کامل دارد، توفیق توبه را با ندادن مهلت، از منافقان، سلب می‌کند. (فخررازی، ۳۰۳/۲)

- آیه ۸ سوره المنافقون با آیه اول و دوم سوره النصر اشتراک سیاق دارد. در آیه ۸ سوره المنافقون به حیات عزتمند پیامبر(ص) و مومنان در مدینه اشاره دارد و سوره النصر به عزت و پیروزی و فتح مومنان در هنگام خروج از مدینه و ورد به مکه در جریان فتح مکه دلالت می‌کند. از سوی دیگر، قطعیت عزتمندی خدا و رسول او و مؤمنان در در این آیه سوره المنافقون با قطعیت نصرت و فتح مؤمنان در آیه اول و دوم سوره النصر، اشتراک معنایی و سیاقی دارد.

- سیاق آیه ۹ سوره المنافقون با سیاق آیه ۳ سوره النصر ارتباط دارد. چرا که در هر دو سوره به بخشی از نعمتهای بی‌شمار الهی اشاره می‌شود. سوره المنافقون ضمن یادآوری نعمت دنیوی مال و فرزند به نقش بازدارندگی نعمتهای ظاهری در غفلت هشدار می‌دهد و مؤمنان را انداز می‌کند و در سوره النصر به نعمتهای عظیم خدا و گسترش دین الهی اشاره می‌کند و به مؤمنان بشارت یاری و فتح و پیروزی نهایی می‌دهد. به طور کلی مفهوم بشیر و نذیر قرآنی در تطابق این دو آیه در این دو سوره مشهود است.

۴-۶. تطابق معنایی و مصداقی ترکیب «سبیل‌الله»، «ذکرالله»، «دین‌الله»

واژگان «سبیل‌الله» و «ذکرالله» در سوره المنافقون از نظر مفهوم و مصداق، بر هم منطبق

هستند. همچنان است واژگان «نصر الله» و «دین الله» در سوره النصر که اشتراک مصداقی و تفسیری دارند. تعبیر ترکیبی اضافی با «اسم جلاله»: از جمله تعبیر خاصی است که تطابق معنایی و مصداقی بین آنها دیده می‌شود و عبارتند از:

واژه سبیل الله در آیه ۲ سوره المنافقون در عبارت «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» بر دین الله در سوره النصر منطبق است. دین الله در سوره النصر نیز بر دین اسلام قابل انطباق است؛ چرا که طباطبایی می‌گوید: خدای تعالی به حکم آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) غیر اسلام را دین نمی‌داند. (طباطبایی، ۶۵۲/۲۰)

نیز ذکر الله در سوره المنافقون، بر دین الله در سوره النصر تطابق دارد. از امام باقر (ع) روایت شده که در توضیح «وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» فرمود: یعنی [منافقین] از ولایت علی (ع) جلوگیری می‌کنند. (عاملی نباطی، ۴۹۶)

نیز ذکر الله در آیه ۹ سوره المنافقون در عبارت «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَاؤُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» آمده است؛ هرچند ذکر در قرآن به صورت مصادیق مختلفی مانند: قرآن، پیامبر اکرم (ص)، علی (ع)، و ائمه اطهار (ع)، ولایت و امامت و پیروی از علی (ع) و دیگر امامان آمده، اما در معنای متداول آن اقرار به پیامبری رسول خدا (ص) و ولایت جانشینان او تفسیر شده است. ذکر یعنی یادکردن از نعمت‌های خدا و احسان او، به گونه‌ای که با ایمان به او و ایمان به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) مناسب باشد. (عاملی نباطی، ۴۹۶) امام صادق (ع) می‌فرماید: رسول الله (ص) ذکر است و ما اهل بیت او، اهل ذکریم. (کلینی، ۲۶۹/۱) بنابراین مصادیق سبیل الله، ائمه معصوم (ع) و دین الله می‌شود.

۷-۴. اشتراک در مفهوم تفسیری و روایی «نصرت و فتح و عزت» در هر دو سوره

منظور از نصر الله در آیه اول سوره النصر در عبارت «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» علی (ع) و جانشینان اوست. در مناقب ابن شهر آشوب روایتی از پیامبر (ص) پیرامون تفسیر آیه، «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ» (الانفال، ۶)، نقل شده که فرمود: یعنی تو [رسول الله] را با علی (ع)

تقویت نمود. پس منظور از «نصر»، علی (ع) است. (مجلسی، ۲/۲۷، ابن شهر آشوب، ۳۰۶/۳) از امام باقر (ع) نیز نقل شده که: پیامبر (ص) در خطبه‌ی غدیر فرمود: علی (ع)، ناصر و یاری‌کننده‌ی دین خدا است. (طبرسی، احمد بن علی، ۵۹)

کلمه «اللّه» به قرینه لفظی در واژه فتح [اللّه] حذف شده است. روایتی از جابر درباره عبارت "بِکُمْ فَتَحَ اللّٰهُ..." واقع در برخی متون زیارتی نقل شده، که پیامبر (ص) فرمود: نخست چیزی که خدا آفرید نور من بود، و نور علی را از آن برگشود. (مجلسی، ۱۷۰/۵۴) طبق این روایت، مراد از فتح اللّه وجود مبارک پیامبر (ص) و علی (ع) است.

درباره دین اللّه به نظر علامه طباطبایی بخش سبیل اللّه استناد شد. طبق روایات تأویلی، مقصود از دین، نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) و دین خدا است، چرا که هر کسی آنان را نشناسد، پس دین خدا را شناخته است. اینان اصل و ریشه دین و عزت آن هستند و عبادتی پذیرفته نمی‌شود مگر با شناخت آن‌ها. تکذیب دین به تکذیب ولایت و تکذیب ولایت به تکذیب پیامبر (ص) و علی (ع) تفسیر می‌گردد. (عاملی نباطی، ۴۴۷). از امام صادق (ع) ذیل آیه ۱۳۲ «البقره» در عبارت «يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ» نقل شده است: دین، همان ولایت علی (ع) است. (ابن شهر آشوب، ۲/۲۵۳) قطعیت عزتمندی خدا و رسول او و مؤمنان در در آیه ۸ سوره المنافقون با قطعیت نصرت و فتح مؤمنان در آیه اول و دوم سوره النصر، اشتراک معنایی دارد. بنابراین مفاهیم عزت و فتح و نصرت در این دو سوره با هم اشتراک معنایی و مصداقی دارند.

۸- نقش محوری در مفهوم تفسیری و تأویلی اطاعت و ولایت در دو سوره

در روایات تأویلی، محوریت ولایت در دو سوره مطرح شده به گونه‌ای که تقابل منافقان با مؤمنان در ولایت‌پذیری خدا و رسول او و مؤمنان حقیقی، نکته‌ی کلیدی این دو سوره است. مطابق روایات تأویلی، عامل اصلی هلاکت و عدم نصرت الهی و عقوبت شوم منافقان، ولایت‌ناپذیری ایشان است: از منظر تأویل واژه منافقون در آیه اول و ریشه آن نفق و نفاق و... این نکته تربیتی و اعتقادی برداشت می‌شود که مبحث ولایت در این سوره، مورد تأکید

قرار گرفته و منافق را دشمنان ولایت برمی‌شمارد.

از امام کاظم (ع) نقل است که: خداوند هر آن‌کس را که از رسولش در خصوص ولایت وصی‌اش پیروی نکند، منافق نامیده و کسی را که وصی او و امامتش را انکار کند، همانند کسی قرار داده که محمد(ص) را انکار کرده‌است. خداوند در این باره، آیه‌ای را نیز نازل کرده و فرموده‌است: ای محمد(ص)! «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ...» در خصوص ولایت وصی خودت [است]. (استرآبادی، ۶۶۹)

نظیر همین روایت از امام کاظم (ع) نقل شده است که: خداوند کسانی را که از پیامبر(ص) در مورد وصی و جانشینش پیروی نمی‌کنند منافق نامیده است. و هرکس منکر وصی او شود مانند کسی است که منکر نبوت شده باشد. چون ایمان به رسالت تو می‌آورند ولی نسبت به ولایت وصی و جانشینت کافرند. (کلینی، ۴۳۲/۱؛ استرآبادی، ۶۶۹)

در سوره النصر، ولایت‌پذیری مؤمنان از خدا و رسول او و اوصیای معصوم ایشان، موجب بهره‌گیری از نصرت الهی معرفی شده است. چرا که طبق تفاسیر تأویلی، واژه‌های «نصر» و «فتح» در آیه‌ی اول سوره النصر، منطبق بر ولایت حضرت علی (ع) و ائمه (ع) است که توضیحات آن چنین است:

در احادیث، تأویل نصرالله و امثال آن به علی (ع) و به حضرت قائم (عج) و قیام او آمده است. بنابراین صحیح است که آیاتی را که پیرامون نصرت و یاری آمده است را در موارد مناسب به یکی از این تأویل‌هایی که ذکر شده و نظایر آن که به آن تأویل‌ها برمی‌گردند، به تأویل برد. (عاملی نباطی، ۱۱۰۱) نمونه‌هایی از مؤیدات روایی [گواهی بر تأویلات دور و نزدیک]:

در تفسیر قمی، پیرامون تفسیر آیه «و لئن جاء نصر من ربّک» (العنکبوت، ۱۰/۲۹) آمده است که: منظور، حضرت قائم (ع) است. (قمی، ۱۲۶/۲) این روایت مانند روایاتی مربوط به رجعت، به دلیل این‌که بسیاری از انبیاء و ائمه (ع) در دنیا کشته شده و یاری نشدند و در زمان رجعتشان در آخرالزمان مورد یاری خدای متعال قرار خواهند گرفت، اشاره به

تأویلاتِ دورِ واژه‌ی «نصر» (یعنی اتفاقی دورتر از آنچه طبق تفاسیر، در جریان فتح مکه گفته شده) می‌تواند محسوب شود.

برخی مؤیداتِ روایی انطباق «فتح» بر مفهوم «ولایت»، ذکر می‌شود:

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) درباره تفسیر «فتح» در آیه ۱۳ سوره «الصف» در عبارت «نصرٌ من الله و فتحٌ قریب» روایت شده که فرمود: منظور، در این دنیا با فتح و گشایش حضرت قائم (ع) همراه است. یعنی فتح قریب را به قیام حضرت قائم (ع) به تأویل برده‌اند.

فتح و پیروزی الهی و نصرت خداوند، منوط به یاری مردم از دین اوست و در سوره النصر وقتی خبر از نصرت و فتح می‌دهد می‌توان آن را به معنای ولایت به تأویل بُرد. چراکه با توجه به آیه ۶۲ سوره الأنفال، علی (ع) مصداق بارز بهترین یاریگر از طرف خدا، است. (مجلسی، ۲/۲۷)

نتایج مقاله

۱. با تطبیق مؤلفه‌های مؤثر همچون: مطلع مشترک، متعلق اذای شرطیه— زمانیه و ارتباط آن با محتوای سوره، مکان و فضای نزول، هدفمندی سوره و هماهنگی مضامین با اهداف سوره و تبیین ابعاد مهم تحلیل معنایی و مضمونی و نیز توجه به سیاق آیات، با بهره‌گیری از روایات معصومین (ع)، به ارتباط معنادار و مؤثری بین این دو سوره برای فهم‌پذیری و تعمیق بیشتر مخاطب در دریافت پیام‌های دو سوره می‌توان دست یافت. بدیهی است که این امر، الزاماً به معنای اشتراک در تمام آیات و در تمام جهات نیست.

۲. مهمترین وجوه اشتراک هر دو سوره (از حیث محتوا و مضمون و سیاق آیات) در زمینه مبانی اعتقادی: در موضوع اعتقاد راستین به خدا، در حوزه‌های عملی و عبادی: دستور به انفاق و استغفار و در حوزه‌های اخلاقی و تربیتی: توجه به یاد خدا، یاد مرگ، حالت مراقبه در دوری از معاصی و توجه به عزت‌مندی حقیقی، می‌باشد.

از حیث ابعاد تحلیل معنایی و محتوایی نیز دارای ساختار مشترکی در مطلع آیه آغازین

با اِذا، جواب شرط قطعی الوقوع جاء، مطابقت مفهومی و مصداقی برخی واژگان مشترک، ارتباط سیاق آیات در هر سوره، هماهنگی مضامین هر سوره با اهداف آن، ثبوت نصرت و فتح مؤمنان و قطعیت زوال دشمنان دین می‌باشند.

۳. آثار اعتقادی اثربخشی در اعتقاد به مفهوم ولایت، در هر دو سوره قابل استنتاج است. به طوری‌که سوره المنافقون، نفاق را نشانه صریح دشمنی با ولایت دانسته و منافقان را به همین خاطر شقاوتمند محسوب کرده و سوره النصر به یاری حقیقی دوستان ولایت اشاره کرده و شیعیان حقیقی ایشان را سعادتمند معرفی می‌کند. یعنی هر دو سوره، اشاره به مفاهیم «تولی و تبری» در فروع دین اسلام دارند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن محمد، المناقب، مصحح: محمدحسین آشتیانی، نشر علامه، قم، ۱۳۷۶ش.
۴. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، محقق: استاد ولی، حسین، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصراط المستقیم، محقق: غلامرضا بروجردی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۳۷۴ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، نشر اسماعیلیان، تهران، ۱۴۱۵ق.
۹. خاکی، غلامرضا؛ روش تحقیق در مدیریت؛ مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد، تهران ۱۳۷۹ش.
۱۰. خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین، الإتقان فی علوم القرآن، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۶۳ش.
۱۳. همو، تناسق الدرر فی تناسب السور، تحقیق: السید الجمیلی، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۸ق.
۱۴. صدر، سید محمدباقر، مباحث الاصول، مقرر: سیدکاظم حائری، ۱۴۰۸ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، محقق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، مصحح: محمدباقر موسوی خراسانی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۹. عاملی نباطی (شریف عاملی نباطی فتونی)، ابوالحسن، مرآة الأنوار و مشکاه الأسرار (به ضمیمه‌ی جلد اول تفسیر البرهان سیدهاشم بحرانی)، نشر مؤسسه الاعلمی، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۰. عوّا، سلوی محمد، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سیدحسین سیدی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ش.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، مکتبه العلمیه الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دارالتراث، مصر، بی‌تا.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الصافی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

تبیین مؤلفه‌های مؤثر در ارتباط‌سنجی دو سوره اذانیه «المنافقون و النصر» با رویکرد تحلیل معنایی و روایی /// ۷۹

۲۶. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، کنزالدقائق و بحرالفرائد، محقق: حسین درگاهی، مؤسسه‌الطبع و النشر، تهران، ۱۳۶۷ش.

۲۷. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، محقق و مصحح: سیدطیب‌موسوی‌جزایری، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، مؤسسه‌ی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷ش.

۲۹. لسانی‌فشارکی، محمدعلی؛ مرادی زنجان، حسین، سوره‌شناسی، نشر نصایح، قم، ۱۳۹۴ش.

۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، محقق و مصحح: جمعی از نویسندگان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳۱. مصلائی‌پوریزدی، عباس و دیمه‌کار، محسن، تنوع و نوع‌آوری در بیان داستان محاجه‌ی حضرت ابراهیم با آذر و قومش در قرآن‌کریم، صحیفه‌ی مبین، تهران، شماره ۴۴، ۱۳۷۸ش.

۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدا، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۳. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳ش.

۳۴. مفید، محمدبن محمد، إرشاد القلوب، مصحح: مؤسسه آل‌البیت(ع)، قم، ۱۴۱۳ق.

